

## دنباله فرق بین اصول دادرسی مدنی و جزائی

( ۵ )

در شماره سی و نه این مجله ضمن تشریح دلیل اخلاقی یا اطمینان قلبی قاضی در امور جزائی گفتم که در زمان حاضر قضاة مجبوراند دلایل محکومیت و تبرئة را مستدلاً در حکم بیان کنند و این اجبار استدلال قاضی هم با سنجش آزادانه دلایل و اختیار مطلق او در تشخیص خود منافاتی ندارد. اینک خاطر نشان میشود که هرگز مقنن اجبار استدلال تصمیمات قضائی را تحت قواعد و نظاماتی نیاورده بلکه مقنن به پیروی از اصول کلی که هر تصمیم باید موجه و مستدل باشد بخواهد قضاة علیی که موجب صدور حکم شده اند ذکر کنند. قضاة نیز به تبعیت از همان اصل کلی و برای اینکه در نتیجه عدم استدلال حکم آنها بی تأثیر و کان لم یکن نشود تصمیمات خود را مستدلاً مینویسند و در عین حال آزادی مطلق تشخیص خود را بآنچه در درون خود و وجدانشان در مورد وقوع جرم و فاعل حقیقی آن گذاشته است محفوظ میدارند.

اصل ۷۸ قانون اساسی ایران مقرر میدارد احکام صادر از محاکم باید موجه و مدلل بوده محتوی فصول قانونی باشد که طبق آن حکم صادر شده است. با ذکر کلمه ( باید ) مطابق این اصل محاکم اعم از حقوقی و جزائی مجبوراند تصمیمات خود را مستدل و موجه بنویسند و الا احکام آنها مخدوش و بلا اعتبار خواهد بود.

### دلیل اخلاقی یا اطمینان قلبی در امور حقوقی

موضوع دلیل اخلاقی یا اطمینان قلبی قاضی در امور جزائی که شرح آن در شماره قبل این مجله گذشت عیناً در امور حقوقی برای کشف حقیقت مورد عمل است مثلاً در مورد رجوع امری بکارشناس که بواسطه علم یا شغل و کسب دارای معلومات لازم است از همان لحظه اول نظر قانون مدنی کشف حقیقت بوسیله فنی و علمی است که بانضمام بعضی اوضاع و احوال اطمینان قلبی قاضی بحقیقت امر فراهم شود و در صورت فقدان آن اوضاع و احوال قاضی باید اعلام دارد که بکشف حقیقت اطمینان حاصل نکرده است. در ماده ( ۴۶۰ ) قانون دادرسی مدنی مصرح است اگر عقیده کارشناس با اوضاع و احوال محقق و معلوم مسئله موافقت نداشته باشد دادگاه متابعت آن عقیده را ننماید زیرا نظر دادگاه از رجوع امر بکارشناس کشف حقیقت موضوع مرجوعه بوده و اگر نظریه اهل فن باتوجه با اوضاع و احوال موجود در پرونده امر اطمینان خاطر او را فراهم نکند آن نظریه را بلحاظ عدم کشف حقیقت رد میکند.

و همچنین وقتی که قانون مدنی اجازه میدهد قاضی در اعماق روح و وجدان خود

### دنباله فرق بین اصول دادرسی مدنی و جزائی

نتایج حاصل از یک تحقیقات محلی را تشخیص داده حقیقت شهادت شهود را بدون توجه بعهده شهود بسنجد. و همچنین وقتیکه قاضی را آزاد میگذارد موضوعی را که با ده شاهد مثلاً ثابت شده رد کند و بالعکس موضوعی را که بایک شاهد ثابت شده محقق و مسلم بدانند در اینصورت نیز قانون مدنی با اصول دلیلی اخلاقی اطمینان قلبی قاضی برای کشف حقیقت عمل کرده است چنانچه ماده ( ۴۲۴ ) قانون آئین دادرسی مدنی راجع به بیانات گواهان و همچنین ماده ( ۴۳۴ ) قانون مزبور راجع به تحقیقات محلی با توجه با اصول فوق تشخیص ارزش و تأثیر گواهی و همچنین تشخیص اعتبار اطلاعات محلی را بنظر دادگاه واگذار کرده است.

بنابه مراتب فوق الاشعار قواعد دلیلی حقوقی از بعضی جهات عیناً مثل قواعد دلیل جزائی است و از بعضی جهات متفاوت اند ولی از شباهت بعضی قواعد دلیل حقوقی با بعضی قواعد دلیل جزائی و یا اختلاف بعضی از آنها باهم نباید استنباط شود که قواعد دلیل تابع نوع دادگاهی است که در محضر آن باید ابراز شوند بلکه برعکس قواعد دلیل تابع نوع عملی است که باثبات باید برسد.

همه جا قراردادها باید طبق قواعد مقررہ باسند ثابت شوند. همه جا امور ساده ممکن است باشد ثابت شود بنابراین از اینجهت بین محاکم حقوقی و جزائی فرقی نیست جز اینکه اغلب باسور حقوقی در محاکم حقوق و امور جزائی در محاکم جزا رسیدگی میشود. این نکته را نیز باید خاطر نشان نمود که احکام و مقررات قوانین مدنی مربوط بدلائل برای عموم محاکم جزا اعم از خلاف و جنحه و جنائی الزام آور بوده رعایت آنها در محاکم مزبور از فرائض است ولی هیئت منصفه در بیان نظر و عقیده نسبت بمسائل مطروحه در دادگاه جنائی دارای آزادی مطلق در تشخیص خود میباشد زیرا قانون انجام وظایف آنها را باین جمله: « آیا در مجرمیت و بی تقصیری ستم اطمینان قلبی دارید » محدود کرده است بنابراین در محاکمه جزائی تمام اسباب و وسایل دلیل قابل قبول است مخصوصاً شاهد بعنوان دلیل در صورتیکه در محاکمه حقوقی دعوائی که دلیل آن فقط شاهد است پذیرفته نمیشود و یا اینکه تحت شرایطی قابل قبول است. از طرف دیگر وجدان هیئت منصفه ابدأ در گرو و در بند هیچ دلیل قانونی نیست خواه این دلیل قانونی سند رسمی باشد و یا اماره قانونی باشد که قانون مدنی آنرا غیر قابل رد تشخیص داده است. ( در باب وظایف هیئت منصفه چه در خارج و چه در ایران بموقع خود بحث خواهد شد )

### قوه اثباتیه صورت مجلسها

قواعد دلیل وجدانی یا دلیلی اخلاقی حتی در مسائل جزائی دارای محدودیتی است و اهم آن قوه اثباتیه Force Probante صورت مجلسها است غرض از صورت مجلسها گزارشات است که صاحبمنصبان پلیس و یا سایر ضابطین دادگستری در موقع وقوع جرمی تهیه کرده صحت جنایت - جنحه - خلاف و اوضاع و احوال امر آثار جرم را تصدیق میکنند و کلیه اعمال ناشی از فاعلین جرم را روشن مینمایند و این قبیل گزارشات معمولاً اولین

## دلباله فرق بین اصول دادرسی مدنی و جزائی

سند آئین دادرسی جزائی و پایه و اساس آن است. اصولاً این صورت مجلسها شرط تعقیب و یا محکومیت نیست مدلول آنها ارزش یکک اطلاع را دارد معذککه در بعضی موارد استثنائی این صورت مجلسها تا دلیل مخالف یا ادعای جعل معتبرانند.

قانون آئین دادرسی جزائی ایران طبق ماده بیست تنظیم صورت مجلس را فقط در مورد جنحه و خلاف تجویز کرده. کمیسرهای پلیس وقائم مقام آنها همینکه از وقوع جرمی مطلع شدند هر گاه جرم بدرجه جنایت باشد فوراً مراتب را بدادستان و یا معاون او اطلاع میدهند و اگر از درجه جنحه یاخلاف باشد تحقیقات نموده صورت مجلس تنظیم شده را در صورت جنحه نزد دادستان ابتدائی و در صورت خلاف نزد امین صلح میفرستند این صورت مجلسها طبق مواد ۳۲۴ و ۳۲۵ از قانون مذکور تاوقتیکه خلاف آنها ثابت نشده معتبر است.

این استثنا در دلیل وجدانی و اخلاقی رو به ضعف و اضمحلال است و بمرور زمان که ترقیات و اصلاحاتی در اصول قضائی میشود قوه اثباتیه صورت مجلسها که برخلاف حقوق عمومی و یکنوع شهادت ممتازی است از بین خواهد رفت.

## ارزش معنوی و ارزش قانونی دلیل

مقصود از ارزش معنوی دلیل تأثیری است که دلایل ابرازیه در حین تحقیقات و رسیدگیها و مذاکرات حضوری در دادگاه نسبت به مجرمیت یا بی گناهی متهم در دل و روح و وجدان قاضی کرده او را وادار میکند که بطیب خاطر و از روی کمال اطمینان قلبی متهم را محکوم و یا تبرئه نماید. پایه و اساس اصول دلایل اطمینان خاطر همانا ارزش معنوی و اخلاقی آنها است که قانون مقدار آنها نمیتواند پیش بینی کند و بکلی تعیین مقدار ارزش معنوی و اخلاقی دلیل را در اختیار قاضی گذاشته است.

اما ارزش قانونی دلیل تحت قواعدی تعیین شده باین معنی که وظیفه قاضی اینست که اطمینان خاطر خود را از منابع و عناصر دلیل که طبق مقررات قانونی کشف و رسیدگی شده کسب و اقتباس نماید. درحقیقت قانون که از قضاة جزائی تقاضای رسیدگی بحساب اسباب و دلایلی که موجب اطمینان خاطر آنها از محکومیت و یا تبرئه شده است نمینماید بالعکس قواعد ثابتی را تحمیل میکند که بهیچوجه نباید از آنها منحرف شوند و آن قواعد عبارت اند از:

تفحص و کشف دلیل - حفظ دلیل - ارائه دلیل و بالاخره مذاکره و مباحثه باحضور متهم درباره دلیل یا دلایل است.

منظور این قواعد و اصول قانونی:

اولاً تأمین صدق عناصر و اجزاء دلیل است باین جهت است که اهل خبره و شهود باید قسم یاد کنند و همچنین عدم اهلیت و قرابت شهود و غیره باید روشن شود.

ثانیاً بدستور هائیکه قانون در باره موارد داده است عمل شود مثلاً در مورد

## دلباله فرق بین اصول دادرسی مدنی و جزائی

افترا نباید دلیل حقیقت امور استنادیه از مفتری خواسته شود. در موقع مطالعه توهین و فحش و افترا این موضوع را کاملاً روشن خواهیم کرد فعلاً بطور اختصار در باب افترا توضیح میشود چون افترا مربوط بامورشخصی وخصوصی است به تبعیت از اصول عمومی اثبات حقیقت امر استنادیه برای حفظ شئون اجتماعی شاکی از طرف متهم قابل قبول نیست شاکی وقوع نفس افترا را باید ثابت کند.

مثال دیگر مربوط بدستورهای قانونی که باید بآن عمل شود درمورد اعتبار صورت مجلسها مشروح درفوق است که قانون تادلایل مخالف و ادعای جعل آنها را معتبر شناخته است.

ثالثاً قاضی باید پایه و اساس اطمینان خاطر خودرا تضمین کند وبهمن جهت است که قانون قضاة را ملزم میکند که تصمیمات خود را موجه ومستدل بنویسند و شرح این موضوع هم درفوق بیان گردید.

درمقابل تمام قواعد و اصول دادرسی جزائی فوق الاشعار استثناء قابل توجهی در مواد ۲۶۸ و ۲۶۹ قوانین آئین دادرسی جزائی فرانسه موجود است و آن اینست که رئیس دیوان جنائی برای کشف حقیقت استثناء دارای اختیارات مطلق وکامل است وبهیچوجه تابع قواعد معمولی مربوط بکشف و ارائه دلایل نیست او میتواند مطالبی را که ضمن جلسه رسمی کشف شده رسیدگی کند نیز اشخاص را احضار و جلب کرده شهادت آنها را استماع کند ویا نسبت باسنادیکه اشاره شده تدقیق ورسیدگی نماید. شهودیکه بدین ترتیب احضار میشوند قسم یاد نمیکند اظهارات صرفاً جنبه اطلاع خواهد داشت.

بنا برآنچه درباب دلیل اخلاقی یا وجدانی یا اطمینان قلبی قاضی چه در امور حقوقی وچه در امور جزائی شرح داده شد واضح گردید که منظور قانون در هر دو حال کشف حقیقت تحت قواعدمعینی است استثنائی که قانون فرانسه قائل شده بمعنای وسیع تری نیز برای کشف حقیقت ورفق هرگونه ابهام در امر جزائی است بدون اینکه از قواعد مربوط بکشف و ارائه دلیل تبعیت شود بنابراین درعین اینکه استثناء بطور کلی قاعده نیست معذکک همان استثناء از اصل کلی در امور جزائی که همیشه وهمه وقت کشف حقیقت است بهیچوجه منحرف نشده است.